

25370

# The Mongols' Middle East

*Continuity and Transformation in Ilkhanid Iran*

Edited by

Bruno De Nicola and Charles Melville

03 August 2017

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	253970
Tas. No:	955.01 MON

MADE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN



BRILL

LEIDEN | BOSTON

2016

Cüveynî Şemseddin  
030691

CHAPTER 3

## Shams al-Dīn Juwaynī, Vizier and Patron: Mediation between Ruler and Ruled in the Ilkhanate

Esther Ravalde\*

This paper aims to establish the political position and role of the vizier Shams al-Dīn Juwaynī (d. 1284) by looking at his relationships as patron and client, and at how he used these relationships to govern. The upheaval of the Mongol invasions of Iran initially left a power vacuum because many of the former members of the administrative class had been dispersed and the continuity of the tradition of Persian political administration by a vizier was by no means inevitable.<sup>1</sup> In the Seljuq period, the vizier was head of the bureaucracy and of the supreme *dīwān* (*dīwān-i a'lā*).<sup>2</sup> His duties included supervising affairs on behalf of the Sultan: in particular, increasing agricultural production and populousness so as to maximize revenue, and managing state finances. He also had general supervision of the religious institutions and conducted relations with other rulers on behalf of the Sultan.<sup>3</sup>

Lambton argues that the role of the vizier temporarily contracted during the Mongol period,<sup>4</sup> while Lane suggests that, with the gradual return to stability under Hülegü and his successors, Juwaynī brought about "a recognisable continuity."<sup>5</sup> This paper will argue that there is insufficient evidence to claim that the temporary contraction had eased by the end of Juwaynī's life, and that what continuity there was by 1284 was limited. While his skilful negotiation of patronage networks did allow him to achieve much, this does not mean he restored the role of vizier. Lane says that Juwaynī served the office and not the

\* This article is based upon an MA dissertation which was made possible by the generous support of the Soudavar Memorial Foundation.

1 Aigle, "Iran under Mongol Domination," 72. See also May's article in this volume, which argues that the Mongols created a power vacuum.

2 Lambton, "Wazīr," 192. While there were also other viziers who were the heads of other establishments, this essay is concerned with the head of the supreme *dīwān*, sometimes known as the grand vizier.

3 Lambton, *Continuity and Change*, 29.

4 Lambton, *Continuity and Change*, 50.

5 Lane, *Early Mongol Rule*, 211.

55-78

(جمادی‌الاول ۶۸۳ق) صاحب‌دیوان و وزیر اعظم ایلخانان بود. او در دستگاه هولاکو ابتدا به مقام صاحب‌دیوانی رسید و پس از تشکیل حکومت ایلخانی، وزیر اعظم کل مملکت شد. در سال ۶۶۱ق که هولاکو وزیر خود، سیف‌الدین بیتکچی خوارزمی، را کشت وزارت را به شمس‌الدین محمد داد (صفا، ج ۳، بخش ۱، ص ۴۱). به قول رشیدالدین فضل‌الله (ج ۱، ص ۹۱) دست شمس‌الدین در حل و فصل امور و رتق و فتق مصالح کشور کاملاً باز بود. شمس‌الدین همهٔ رقبای مغولی و غیرمغولی را منکوب قدرت سیاسی خویش کرد و در طول ۱۰ سال سلطنت هولاکو همچنان در آن پایگاه باقی ماند (بیانی، همان، ص ۳۸۶).

شمس‌الدین از همان ابتدای کار اهل دانش را به دور خود گرد آورد و از قدرت و نفوذ خویش برای سپردن مشاغل حساس به ایرانیان و به‌خصوص تشویق بزرگان علم و ادب استفاده کرد (آثرآفرینان، ذیل «جوینی، خواجه شمس‌الدین»). شمس‌الدین در تجدید نیروی اسلام کوششی خستگی‌ناپذیر داشت؛ مصداق این تلاش او و دیگر افراد خاندان جوینی آن بود که در اسلام آوردن امیر نوروز، کسی که غازان خان را مسلمان و دین اسلام را در ایران رسمی کرد، نقش مهمی داشتند (بیانی، همان‌جا).

حمدالله مستوفی (ص ۵۹۵) مدت صاحب‌دیوانی و وزارت شمس‌الدین را ۲۹ سال نوشته است. وی در دورهٔ جانشینان هولاکو (اباقا و تکودار) صاحب‌دیوان بود و در این سال‌ها مناصب و مأموریت‌های دیگر هم یافت، چنان‌که به تصریح رشیدالدین فضل‌الله (ج ۲، ص ۱۱۰۴-۱۱۰۵) اباقا در ربیع‌الاول ۶۷۶ که معین‌الدین پروانه در رُم کشته شد شمس‌الدین را برای

شمس‌الدین محمد بن محمد جوینی، معروف به صاحب‌دیوان، نویسنده، شاعر و از وزرا و رجال عهد مغول است.

او از خاندان جوینی که از خاندان‌های دولتمرد ایرانی در سدهٔ ششم و هفتم بودند برخاست. این خاندان در دولت سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان، در دیوان و دربار، مصدر امور بودند و بیشتر آنان مقام صاحب‌دیوانی (ریاست امور مالی) را به عهده داشتند. شاخص‌ترین افراد این خاندان بهاء‌الدین، عطاملک و شمس‌الدین محمد جوینی بودند (دانشنامهٔ جهان اسلام، ذیل «جوینی، خاندان»). شمس‌الدین برادر کوچک‌تر عطاملک، مؤلف تاریخ جهانگشای، بود. در منابع شرح حال شمس‌الدین به اختصار آمده و عطاملک نیز در کتاب خود از او یاد نکرده است.

نسب خاندان جوینی به فضل بن ربیع، حاجب خلفای عباسی و وزیر هارون الرشید (حکومت: ۱۷۰-۱۹۳ق) و امین (حکومت: ۱۹۳-۱۹۸ق) می‌رسد. احتمالاً نسبت جوینی به این خاندان از آنجا ناشی می‌شود که بهاء‌الدین محمد بن علی نیای علای عطاملک و شمس‌الدین در ۵۸۸ق در قصبهٔ آزادوار جوین به خدمت سلطان تکش خوارزمشاه (حکومت: ۵۶۸-۵۹۶ق) رسید و مقرب درگاه او شد (همان‌جا).

پدر شمس‌الدین، بهاء‌الدین محمد بن محمد علی، در خدمت حکام مغول بود و نزد ایشان از چنان اعتباری برخوردار بود که در زمان غیبت این حاکمان، به نیابت، حاکم نواحی متصرفهٔ ایران بود (بیانی، ج ۲، ص ۳۸۵).

شمس‌الدین طبق سنت خانوادگی از دوران نوجوانی به حمایت پدرش وارد دستگاه دیوانی شد. وی از اواخر عهد هولاکو تا مرگ سلطان احمد تکودار

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ISAM DN. 260935

25 Mayıs 2014

- 4138 MOTTALEBI KASHANI, Nader. The newly discovered testament of Khwāja Shams al-Dīn Muḥammad Juwaynī, Ṣāhib-i Dīwān, in *Safīna-yi Tabrīz. Safīna revealed: a compendium of Persian literature in 14th-century Tabriz*. A.A.Seyed-Gohrab and S.McGlenn (eds.). Leiden: Leiden University Press, 2011, pp.103-110.

Cüveynî Şemseddin  
030691

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

جوینی

محط رحال ادبا و فضلاى اثنى عشرى بود... وى ناگهان در سن سى سالگى وفات يافت و شعرا قصائد بسيارى در مرثيه او سروده‌اند. شمس‌الدين محمد صاحب ديوان اين رباعيه را در مرثيه فرزندش سرود:

فرزند محمد اى فلک هندويت

بازار زمانه را بها يك مويت

تو پشت پدر بودى از آن پشت پدر

خم گشت چو ابروى بتان بى رويت

از آثار وى ديوان شعر و مجموعه رسائل اوست.

منابع: اعيان الشيعه، ۶۰۹/۳، الا نوار الساطعه، ۱۷۳، تاريخ العراق

بين احتلالين، ۳۰۵ به بعد؛ الذريعه، ۱۷۱/۱۳، ۲۵۲/۱۷، ۲۰۹/۲۱، ۵۳۹/۲-۱

مجالس المؤمنين، ۴۸۱/۲، شهيدى صالحى

Civeyni Semseddin 30691

جوینی، خواجه شمس‌الدين محمد جوینی (شهيد ۶۸۳ق)

فرزند خواجه بهاء‌الدين محمد ملقب به صاحب الديوان از علمای اماميه و حاکم و وزير شيعى عصر مغولى. وى از احفاد ابى المعالى امام الحرمين جوینی و جدش شمس‌الدين محمد جوینی مستوفى خوارزمشاه بود. پدرش بهاء‌الدين محمد جوینی مستوفى مغولان بوده است. و نیز پدرانش همگی شافعى مذهب بودند؛ او بر اثر آشنائى با خواجه نصيرالدين طوسى (۵۹۷-۶۷۲ق) تحت تأثير افکار فلسفى خواجه قرار گرفت و به اماميه پيوست وى نخستين كسى است از اين سلسله كه مستبصر گرديد، پس از سقوط بغداد (۶۵۶ق) و از هم پاشيدگى حكومت عباسيان شمس‌الدين جوینی وزير و حاکم مطلق تمامى کشور تعيين گرديد (بنی جوینی، دائرةالمعارف تشيع، ۴۵۹/۳)، وى از مقتدرترين وزرا و فرمانروايان شيعى مغولان بود. او از عهد هولاکو و اباقا تا زمان شهادتش از قدرت و نفوذ خود برای ترميم خرابيهاى به جا مانده از حمله هولاکو همت گماشت و نیز در ترويج مذهب تشيع نقش مؤثر داشت. حوزه‌هاى علمى شيعى كه تمامى آنها از هم پاشيده بود به تشويق و صرف اموال زيادى فعاليت خود را از سر گرفت و تعداد بسيارى از محققين و دانشمندان تأليفات خود را به نام وى نوشته و به اسم او اهداء کردند از جمله خواجه نصيرالدين طوسى كه كتاب/وصاف الاشراف در سير و سلوك به زبان فارسى را به دستور جوینی تأليف نمود و به نام او صادر کرده است. عباس العزاوى در تاريخ العراق مى‌نويسد شمس‌الدين جوینی بزرگ ترين وزير عصر مغولى است و برجسته‌ترين رجال مبرز اين دوره است و هيچکس در حكومت مغولان مقام او را به دست نياورد و ايرانيان در عصر وى نفوذ خود را گسترش داده و جاىگاه خویش را بازيافتند. مستشرق انگليسى ادوارد براون در تاريخ ادبيات ايران مى‌نويسد:... خاندان جوینی هم از لحاظ محبت به علم و ادب و هم از حيث علو طبع و

الدين محمد از علمای اماميه و فرمانروايان شيعه در عصر مغولى. علوم اسلامى و مدارج عالی اجتهاد را نزد علمای عصر خود فرا گرفت و در دربار پدرش تربيت يافت و حكومت اصفهان در عصر اباقاخان مغولى به وى تفويض گشت. او مردى بسيار مدير و مدبر و سياستمدارى محنك بود و مقام برجسته و مبرزى در اداره امور مملكتى داشت و از بزرگان و معنوين سلسله بنى جوینی بود (بنی جوینی، تشيع، ۴۵۹/۳). در عصر او بازار علم و ادب رونق بسيارى يافت و فضلا را مورد حمايت و تشويق خود قرار مى‌داد و آثار بسيارى از مؤلفات مهم شيعه اماميه به امر و دستور او تأليف گرديده يا اينكه به نام او اهداء گشته است. از جمله آنها كتابهاى كامل السقيفه و ياكامل البهائى در حوادث پس از رحلت پيامبر (ص) و مناقب الطاهرين در ذكر احوال و مناقب دوازده امامان (ع) و كتاب الفصيح در عبادات از صلاة لغايت خمس هر سه آنها به زبان فارسى تأليف شيخ عمادالدين حسن طبرى است. همچنين خواجه نصيرالدين طوسى شرح نمره بطليموس و يا صدكلمه بطليموس در تأثير كواكب به عالم تركيب را كه از اهم كتب خواجه طوسى و به زبان فارسى است و نیز شيخ نجم‌الدين ابوالقاسم محقق حلى المعتبر فى شرح المختصر را كه از اجل كتب فقهى شيعى مى‌باشد به نام بهاء‌الدين محمد جوینی تأليف نموده‌اند. وى نقش مؤثر و سرنوشت‌ساز در نشر تشيع و تثبيت دعائم و ارکان شيعه پس از سقوط بغداد (۶۵۶ق) و از هم پاشيدگى حكومت عباسيان در ايران داشت و نیز به سخاء اموال بسيارى را در راه تأليف و جمع‌آوری تراث و فرهنگ شيعى صرف مى‌کرد و كتب بسيارى در امامت و رد اجتماع سقيفه به امر و دستور او تأليف گرديد و نیز علمای اماميه را از گوشه و کنار به اصفهان دعوت مى‌کرد و حوزه‌هاى علمى شيعه را رونق بخشيد. و دستور داد در بالاي منابع مناقب خاندان عصمت و طهارت (ع) را برای مردم بيان نمايند و حقانيت اميرالمؤمنين على (ع) و ائمه اثنى عشر عليهم السلام را شرح و بازگو بدارند و مقرر داشته بود كه تمام قصائد شعرا با مدح خاندان نبوت (ع) آغاز گردد قاضى نظام‌الدين اصفهانی كه آغاز قصيده وى با مدح خاندان عصمت و طهارت (ع) است در پايان قصيده خود در مدح بهاء‌الدين جوینی و عصر او چنين سروده است:

فُلُّ لِلنَّوَابِيبِ كَفُّوَالَا أَبَالِكُمْ

لَشَيْعَةُ الْحَقِّ يَأْتِي اللَّهُ تَهْوِينَا

هَذَا ابْنُ صَاحِبِ دِيوَانِ الْعَمَالِكِ فُلُّ

أَفْضَى عَزِيمَتِهِ يُخْزِي الْمَلَا عَيْنَا

بِرِّى عَلَيَّا وَلِئِىَّ اللَّهُ مُدَّخِرًا

لِلْحَشْرِ أَوْلَادُهُ الْعُرُّ الْمَيَايِنَا

قاضى نورالله شوشترى در مجالس المؤمنين به نقل از تاريخ الوزراء مى‌نويسد... مجلس شريفش مجمع فضلاى مذهب حق جعفرى و

## BİBLİYOGRAFYA

- Hüseyin Aşık, *Çamlıdere'de Medfun Kibar-ı Evliya'dan Şeyh Ali Semerkandi Hayatı ve Menkubeleri*, İstanbul 1980.
- Doğan Atlay, Şeyh Ali Semerkandi Hakkında, *İçel Kültürü*, 8/31, Mersin, Ocak 1994.
- Neşri Atlay, *Şeyh Aliyy-i Semerkandi*, Konya 1965.
- Aynı, *İkdü'l-Cumân fi Tarih-i Ehli'z-Zamân*, neşr. Abdürrâzık el-Tantavî el-Karmut, Kahire 1989, 504-505.
- Mecdi Mehmed Efendi, *Şakâik-i Nu'maniyye ve Zeylleri, Hadâikü's-Şakâik*, haz. Abdülkadir Özcan, İstanbul 1989, 102.
- M. Akif Erdoğan, *Osmanlı Yönetiminde Beyşehir Sancağı (1522-1584)*, İzmir, 1998, 97, 103.
- Evliya Çelebi Seyahatnamesi*, haz. Zuhuri Danişman, 13. cilt, İstanbul 1971, 185-186.
- Süleyman Faik, *İçel ve Karaman Tarihi*, İzmir Millî Kütüphane, Yazma Eserler, no.791, 52, 53, 57.
- D. Ali Gülcan, *Karaman Velilerinden Şeyh Ali Semerkandi ve Kemal Ümmi*, 1987 (basım yeri yok).
- İbrahim Hakkı Konyalı, *Abideleri ve Kitabeleri İle Karaman Tarihi, Ermenek ve Mud Abideleri*, İstanbul 1967, 202.
- Yusuf Küçükdağ, Osmanlı Dönemi Konya Tekke ve Zaviyeleri, *Dünden Bugüne Konya'nın Kültür Birikimi ve Selçuk Üniversitesi*, Konya 1999, 139.
- Takiyyüddin Ahmed b. Ali el-Makrizî, *Kitâbü's-Sülûk li Ma'rîfet-i Düveli'l-Mülûk*, 4. Cilt, neşr. Abdülfettâh Âşur, Kahire 1973, 1062.
- İsmail Hakkı Mercan, *Şeyh Alaeddin Ali b. Yahya es-Semerkandi ve Menakubnamesi'nin Transkribe, Tahlil ve Tenkidi*, Kayseri 1996 (basılmamış doktora tezi).
- Hoca Sadeddin, *Tacü't-Tevarih*, 5. cilt, yalınlaştıran: İsmet Parmaksızoğlu, İstanbul 1979, 69-70.
- İbn Tagriberdi, *En-Nücüm ez-Zahire fi Mülûk-ı Mısr ve'l-Kâhire*, 15 cilt, neşr. İbrahim Ali Tarhan, 1971, 216-217.
- Bursalı Mehmed Tahir, *Osmanlı Müellifleri*, I, İstanbul 1333, 60.
- Tarih-i Nişancı Mehmed Paşa*, İstanbul 1290, 141.
- Türk Ansiklopedisi'nde 'Alettin Ali (Semerkandi)' maddesi.
- Ishak Yazıcı, Bahrü'l-Ulûm, *TDVİA*, 4, 517-518.
- İçel Evkâf Defteri*, Tapu ve Kadastro Arşivi, Ankara, no. 576, 387 Numaralı *Muhâsebe-i Vilâyet-i Karaman ve Rûm Defteri (937/ 1530)*, I, Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü Yayını, Ankara 1996.
- Başbakanlık Osmanlı Arşivi, Maliyeden Müdevver, no. 4785.

Haz. E. Semih Yalın,

Prof. Dr. Kâzım Yaşar Kopraman'a ARMAĞAN, Ankara 2003, s. 331-339

ISAM 95982

## SAHİB-İ DİVAN ŞEMSEDDİN CÜVEYİNİ'NİN ANADOLU'YA GELİŞİ, YENİ MOĞOL REJİMİNİN KURULMASI VE SONUÇLARI

Doç. Dr. İlhan ERDEM\*

## Giriş

1071 Malazgirt zaferinden sonra başlayan Anadolu'nun Türkleşmesi sürecinde karşılaşılan en önemli sorun siyasî belirsizlik ve istikrarsızlık olmuştur. Bu dönemde Anadolu'ya hakim olma iddiasında bulunan en önemli siyasi gücün Türkiye Selçukluları olduğunu görüyoruz. Daha kurucuları Süleyman şah ile başlayan hızlı bir bütünleşme çabaları dıştan Haflı ve Bizans, dahili olarak da bizzat Büyük Selçuklu Sultanlığı tarafından engellenince ülke bir anlamda gerçek bir istikrarsızlık ortamına adeta itildi<sup>679</sup>.

1204'te Bizans'ın geçici olarak tasfiyesi ile Anadolu'nun Türkiye Selçukluları liderliğinde yeniden istikrar bulma umudu hasıl oldu. 1204'ten Alaaddin Keykubad'ın ölüm hali olan 1237'ye geçen sürede Anadolu'nun coğrafi ve siyasî birliğini sağlama yönünde ciddi kazanımlar elde edildi. Devlet, ülkeyi yönetiminin hukukî ve idarî temelleri olan kurum ve kuruluşlarıyla rüştünü ve muktedirliğini gösterdi. İktidarı paylaşanlar yanında toplumun çeşitli kesimleri arasında da bir anlaşma zemini oluşturuldu. Ancak bir Selçuklu kaynağında çok doğru ve gerçekçi olarak ifade edildiği gibi<sup>680</sup> Alaaddin Keykubad'ın ölümünden sonra siyasî istikrar hem iç hem de dış tehditler neticesinde bozuldu. İçeride Babailerin hareketi ve dışta da Moğolların saldırısı Anadolu'da yeni bir karmaşa yarattı. 1243 Kösedag mağlubiyetinden sonra Türkiye Selçuklu Devleti'nin Moğollara karşı ağır yükümlülükler altına girmesi ise siyasî karmaşayla birlikte toplumda sosyo-ekonomik tarzda huzursuzlukların oluşumuna da zemin hazırladı. Göçebencilik ve kabile hareketleri hızlandı ve kontrol edilemez bir noktaya geldi. Kentlerde ise

\*Ankara Üniversitesi, Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Tarih Bölümü Öğretim Üyesi.

<sup>679</sup> Konu ile ilgili değerlendirmeler için bak. O. Turan, *Selçuklular Zamanında Türkiye Tarihi*, İstanbul 1983, s. 83 vd.; Cl. Cahen, *Osmanlılardan Önce Anadolu'da Türkiye*, İstanbul 1991, s. 79-147.<sup>680</sup> İbn Bîbî, *el-Evamirü'l-Alâiyye fi Umûri'l-Alâiyye*, (yay. A. Erzi), Ankara 1956, s. 462-463'de Sultan Alaaddin'in ölümünden sonra Anadolu'daki vaziyeti şöyle tasvir eder: "O zamandan sonra Rum'un (Anadolu) durumunu karışıklık, düzensizlik, istikrarsızlık ve sıkıntı hakim oldu. Bütün işler daha kötüye gitti, halkın ve askerinin durumu bozuldu. Ülkenin düzeni alt üst oldu. O günden bu güne herkesin kalbinden ve canından yüz binlerce kan nehri aktı".

در نعت باری تعالی و غزلهای او دارای مضامین عرفانی است. اشعار جوینی از عمق اطلاعات مذهبی و عرفانی وی حکایت می‌کند (صفا، تاریخ، ۳ (۲/۱۲۶۸-۱۲۶۹).

مآخذ: آقابزرگ، *التریقه*؛ اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول*، تهران، ۱۳۴۷ش؛ دولتشاه سمرقندی، *تذکره الشعراء*، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م؛ رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، به کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ش؛ صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران ۱۳۷۸ش؛ همو، *گنجینه سخن*، تهران، ۱۳۵۰ش؛ علی حسن خان، *صبح گلشن*، به کوشش محمد عبدالمجیدخان، کلکته، ۱۲۹۵ق؛ مرکزی، *میکرونیلمها*؛ مشار، خانابایا، *فهرست کتابهای چاپی فارسی*، تهران، ۱۳۵۰ش؛ منزوی، *خطی مشترک*؛ همو، *فهرستواره کتابهای فارسی*، تهران، ۱۳۸۲ش؛ نفیسی، سعید، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*، تهران، ۱۳۴۴ش؛ واله دانشستانی، علیقلی، *ریاض الشعراء*، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران، ۱۳۸۴ش؛ نیز:

Edwards, E., *A Catalogue of the Persian Printed Books in the British Museum*, London, 1922.  
ناهدید داده

**جوینی، خاندان**، از دودمانهای برجسته دیوان‌سالار ایرانی. هر چند که آنان از ناحیه جوین خراسان برخاسته بودند و اجدادشان در آنجا می‌زیستند، اما پیشینه و نسب آنان را به فضل بن ربیع، وزیر نام‌آور هارون الرشید و امین، خلفای عباسی، می‌رسانند. ذهبی و برخی مورخان دیگر نام اجداد جوینیها تا فضل را به ۱۳ نفر می‌رسانند (قزوینی، مقدمه بر تاریخ ... «یب» - «بیج»؛ فروزانفر، تاریخ ...، ۴۰۹، *از خاطر ...*، ۴۰۲-۴۰۱؛ صفا، تاریخ ...، ۳ (۲/۱۲۱۰). مسقط الرأس و موطن اصلی جوینیها قصبه آزادوار از قرای جوین (شهری در شرق خراسان) بود و اجداد آنان ظاهراً از چند سده پیش‌تر در آنجا به سر می‌بردند (دولتشاه، ۱۱۷).

افراد از خاندان جوینی از عصر سلجوقیان تا اوایل دوران ایلخانان صاحب مناصب دیوانی، به‌خصوص در امور مالی و استیفاء بودند. به سبب اشتغال به این مناصب بیشتر افراد این خاندان به «صاحب‌دیوان» مشهور شدند (قزوینی، همان، «یا»؛ امپن ۶۰۹/۳؛ صفا، همانجا).

از عصر مغول به بعد به تدریج بر قدرت و نفوذ خاندان جوینی افزوده شد و اندک‌اندک به مناصب بالاتری دست یافتند. گروه نسبتاً زیادی از افراد این خاندان گذشته از مشاغل دیوانی، خود اهل فضل و کمال و دانشمند و دانش‌پرور بودند و در این زمینه‌ها مشهور شدند و تألیفاتی هم از خود بر جای گذاشتند؛ افزون بر آن، هنگامی که به مناصب چون وزارت و حکومت یا مشاغل دیگر دست می‌یافتند، عالمان، شاعران و دانشمندان عهد خود را برمی‌کشیدند و در تشویق و بزرگداشت این گروه کوتاهی نمی‌کردند. هر کس کتابی به نام آنان تألیف می‌کرد و تقدیم می‌داشت، از صلوات فراوان بهره‌مند می‌شد. گفته‌اند که برخی از این مؤلفان سالانه هزار دینار زر سرخ مستمری دریافت

انسانی خداشناس و حق‌پرست توصیف کرده‌اند (رازی، ۳۰۵/۲). جوینی در تحصیل علوم ظاهری شاگرد مولانا فخرالدین خالدی اسفراینی، مؤلف شرح *فرائض* بود و در عرفان و تصوف به شیخ سعدالدین حموی ارادت می‌ورزید (همو، نیز علی حسن، واله، همانجاها؛ صفا، تاریخ ...، ۳ (۲/۱۰۴۲). وی در عهد سلطان ابوسعید بهادرخان (د ۷۳۶ ق/۱۳۳۶م) از خراسان به عراق و آذربایجان سفر کرد و مورد توجه غیاث‌الدین محمد فضل‌الله وزیر (د ۷۳۶ ق) قرار گرفت و سپس در همدان اقامت گزید و از آنجا به بغداد و مکه و مدینه رفت و پس از ادای فریضه حج به خراسان بازگشت و در زادگاه خویش ساکن شد (صفا، همان، نیز گنجینه، همانجاها) و سرانجام بین سالهای ۷۸۱-۷۸۳ ق/۱۳۷۹-۱۳۸۱م، در همان‌جا درگذشت (صفا، همانجا؛ نفیسی، ۷۷/۲).

**آثار:** از جوینی ۴ اثر بر جای مانده است:

۱. **نگارستان**، که معروف‌ترین اثر جوینی است. این کتاب در ۷ باب به تقلید از *گلستان* سعدی نگارش یافته، همانند آن متضمن سخنان حکمت‌آمیز بسیاری است (رازی، نیز علی حسن، همانجاها؛ دولتشاه، ۳۴۱). جوینی در دیباچه *نگارستان* پس از حمد و ثنای ابوسعید و خواجه غیاث‌الدین محمد از چگونگی نگارش این اثر به تشویق پدر خود سخن می‌گوید. وی در ۷۳۵ ق/۱۳۳۵م *نگارستان* را به اتمام رسانید و آن را به مراد خود سعدالدین یوسف حموی تقدیم کرد (اقبال، ۵۲۵/۱؛ صفا، تاریخ، ۳ (۲/۱۲۶۸). *نگارستان* اگر چه از نظر انشأ با *گلستان* سعدی قابل مقایسه نیست، اما در حد خود زیبا، ساده و روان، و در شمار منشآت خوب زبان فارسی است. همچنین بدان سبب که حاوی برخی نکات مهم تاریخی است، در خور توجه است (اقبال، نیز صفا، گنجینه، همانجاها). دولتشاه این اثر را بسیط‌تر از *گلستان* دانسته، می‌گوید: زمانی که الغیبیگ گورکان به بحرآباد رفت، مشایخ این شهر آن کتاب را به وی پیشکش کردند (همانجا).

۲. **احسن التصص**، یا **یوسف و زلیخا**، که ظاهراً از معین مسکین فراهانی است و به خطا به نام معین‌الدین جوینی چاپ شده است (نفیسی، ۱۸۳/۱؛ نیز نک: منزوی، *فهرستواره ...*، ۲۷۷/۱؛ مشار ۱۷۷/۱؛ برای اختلاف، نک: ادواردز، 539).

۳. **مقامات صوفیان**، شامل ۴۰ مقام (منزوی، همان، ۲/۹۳۵-۹۳۶؛ مرکزی، ۶۳۱).

۴. **دیوان اشعار**، شامل قصاید و غزلیات و قطعات (منزوی، خطی مشترک، ۲۲۶۴/۹؛ آقابزرگ، ۱۰۷۹/۳).

هنر اصلی جوینی شاعری بود. وی علاوه بر قطعات و ابیات فراوانی که از سروده‌های خود در *نگارستان* آورده، قصاید و غزلهای دیگری نیز دارد. تقی‌الدین کاشی از مجموع اشعار وی ۱۰۰۰ بیت غزل و شماری از قصایدش را به دست آورده، و منتخبی از آنها را در خلاصه *لاشعار* نقل کرده است. قصاید وی

27 Nisan 2014

Cüveynî Şemsi  
030651

- 815 MOTTALEBI KASHANI, Nader. The newly discovered testament of Khwāja Shams al-Dīn Muḥammad Juwaynī, Şāhib-i Dīwān, in Safīna-yi Tabrīz. *Safīna revealed: a compendium of Persian literature in 14th-century Tabriz*. A.A.Seyed-Gohrab and S.McGlenn (eds.). Leiden: Leiden University Press, 2011, pp.103-110.

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN